

تحلیلی برنامهٔ جبههٔ اصلاحات به خاتمی که عملاً خالی کردن زیر پای دولت پزشکیان است

فرصت طلبان فصلی



زهرا طبیبی
خبرنگار گروه سیاست

یک اصل اساسی در کنش سیاسی استاندارد و چهارچوب‌دار حزبی، حفظ رویکرد حمایتی از دولتمردان و سیاست‌مدارانی است که جریان و حزب سیاسی مربوطه در به قدرت رسیدنش، نقش داشته است. نمایش این حمایت تنها محدود به مواقعی نیست که اقدام مثبتی از جانب کارگزاران منسوب به آن‌ها صورت می گیرد، بلکه در هنگامه بروز بحران‌ها یا حتی خطاهای ضرورت تداوم این حمایت بیش‌تر به چشم می‌آید. جبهه اصلاحات اما بیش از دیگر احزاب و جریانات سیاسی‌برخلاف این مشی عمل کرده است. درحالی‌که دولت موردحمایت آن‌ها در قدرت حضور دارد، کمیته سیاسی اصلاحات در نامه‌ای به سیدمحمد خاتمی از لزوم «کناره‌گیری اصلاح‌طلبی از قدرت» گفته است. این جنس رفتار در جریان اصلاح‌طلبی کهمسابقه نیست، اصلاح‌طلبان بعد از حمایت از حسن روحانی در سال‌های ۹۲ و ۹۶ و پس از آنکه دولت با چالش‌های ریز و درشتی مواجه شد به‌جای حمایت و پذیرش خطاها با دولت فاصله‌گذاری کرد و دولت مستقر را از دایره و حمایت اصلاح‌طلبی خارج کرد. فاصله‌گذاری با دولت‌ها، زمانی که آن‌ها به بن‌بست می‌خورند و پای پذیرش هزینه می‌رسد، عادت اصلاح‌طلبی است. شاید باید ریشه اصلی ناامیدی جامعه از اصلاح‌طلبان را در همین رویکرد فرصت‌طلبانه اصلاحات جست‌وجو کرد؛ چراکه دیگر برای افکار مختلف جامعه آشکار شده اصلاحات، حتی هزینه اقداماتی را که خودش در آن دخیل بوده گردن نمی‌گیرد. ششاید بهترین انتخاب برای جلب‌اعتماد مردم و بدیل ناامیدی به امیدواری، تمرین مسئولیت‌پذیری در جریان اصلاح‌طلبی و به‌ویژه جبهه اصلاحات باشد.

وقت تغییر پارادایم؟

رئیس دولت اصلاحات پنجمشبه در نامه‌ای به بیست‌و یکمین مجمع عمومی کنگره انجمن اسلامی مدرسین، اظهاراتی را در مورد عملکرد دولت مطرح کرد و در یک‌کلام گفت انتظارات موردنظر او در حوزه معیشتی برآورده نشده است. کمیته سیاسی جبهه اصلاحات هم در پاسخ به این نامه نوشت که «اصلاح‌طلبی نیازمند تغییر رویکرد و پارادایم کنشگری است» و در ادامه نوشت رافه‌یابدکردن معنا و اثر تازه در جناح اصلاح‌طلبی، فاصله گرفتن از مشی قدرت‌محور به جامعه‌محور است و اصلاح‌طلبی باید از «انتظار برای گشایش از بالا به ساختن ظرفیت اجتماعی و فرهنگی از پایین‌برود.» حرکت جریان سیاسی به نفع مطالبات و خواسته‌های مردم، فی‌نفسه اقدام مثبت و رو به‌جلویی محسوب می‌شود؛ اما باید به این گزاره هم توجه کرد که این موضوع در چه بستر و شرایطی مطرح می‌شود؟ جبهه اصلاحات با این استدلال که «در سطوح رسمی فرصت گفت‌وگو محدود است؛ اما هنوز امید در جامعه زنده است» و با بیان اینکه «مردم ممکن است از اصلاح‌طلبان ناامید شده باشند؛ اما هنوز از اصلاح‌معتوان راه دست نکشیده‌اند.» مدعی است اصلاحات باید از قدرت فاصله بگیرد و به سمت مردم حرکت کند. این استدلال و نگاه حاوی چند خطا و اشتباه راهبردی است.

بازگشت به مردم، استراتژی شعاری و ناموفق

اشاره جبهه اصلاحات به لزوم بازگشت به جامعه‌تازگی ندارد. در دوران پس از ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ جبهه اصلاحات مشابه این موضوع را مطرح کرد؛ عملاً راهبرد خیابان را به‌جای صندوق مطرح کرد و با این استدلال که مشارکت سیاسی و انتخابات نمی‌تواند مطالبات مردم را برآورده کند، مدعی شد به سمت جامعه‌مدنی حرکت خواهد کرد. در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی هم بیانیه‌ای صادر کرد و گفت اصلاحات هیچ‌نظری در مورد انتخابات ندارد؛ اما اصلاحات با همین رویکرد، در جریان انتخابات‌سال ۱۴۰۳ وقتی شرایط را برای حضور و نقش‌آفرینی جبهه اصلاحات مناسب دید با تمام‌قوا به میدان آمد و از نامزد اصلاح‌طلب حمایت کرد. مشابه این رویکرد در جریان انتخابات در سال ۹۲ هم رخ داد، اصلاح‌طلبان بعد از تجربه انتخابات ۸۸ ترجیح دادند از نامزدی حمایت کنند که اقبال بیشتری برای ریاست‌جمهوری دارد، به‌همین خاطر هم به‌جای حمایت از عارف از حسن روحانی حمایت کردند. علاوه‌بر همه این موارد، اظهارنظر تازه

جبهه اصلاحات در چندماه‌باقی مانده تا انتخابات شورای شهر مطرح می‌شود، آن‌هم در موقعیتی که اصلاح‌طلبان به این موضوع تأکید داشتند همه احزاب اصلاح‌طلب، ذیل جبهه اصلاحات در انتخابات مشارکت می‌کنند. با انتشار این بیانیه این سؤال به وجود می‌آید که آیا اصلاحات دوباره سبست تحریم و عدم مشارکت در انتخابات خواهد رفت؟ اساساً چنین چیزی شش‌دنی است؟ ذکر این نکته ضروری است اصلاح‌طلبان حتی در شرایطی که از راهبرد بازگشت به جامعه‌مدنی صحبت می‌کردند هم اقدام ویژه و چشمگیری به بی‌زمانی صادرکردن از خود نشان ندادند.

فاصله‌گذاری به‌جای حمایت

بیانیه اصلاحات در شرایطی منتشر می‌شود که دولتی که در رأس قدرت قراردارد، منسوب‌به‌جبهه‌اصلاح‌طلبی است‌تحت حمایت‌اصلاحات بوده است. اگرچه اصلاحات در موارد مختلف سعی کرد با دولت فاصله‌گذاری کند؛ اما قابل انکار نیست که جبهه اصلاحات، صراحتاً از کاندیداتوری مسعود پزشکیان حمایت و او را به‌عنوان نامزد جبهه اصلاحات معرفی کرد. نکته مورد توجه آنکه این اقدام، درست بعد از تحریم انتخابات مجلس اتفاق افتاد و جبهه موضع قبلی خود را تقصص کرد. با این حال اصلاحات همچنان بر مدار فاصله‌گذاری با دولت حرکت می‌کند. صحبت از تغییر پارادایم و رویکرد در اصلاح‌طلبی و بازگشت به مردم در چهارچوب همین فاصله‌گذاری قرار می‌گیرد. در واقعیت هیچ جریان چهارچوب‌دار و استخوان‌داری در شرایطی که دولت مستقر تحت حمایت آن‌ها مشغول به کار است از بازگشت به مردم صحبت نمی‌کند؛ چراکه این اقدام معنایی جز پشت کردن و طرد دولت ندارد. آنچه‌اصلاح‌طلبان انجام‌دادند هم معنایی جز این ندارد، جبهه‌اصلاحات که از همان روزهای ابتدای شروع دولت تلاش کرد تا جای ممکن هزینه حمایت از دولت را کاهش دهد. حالا و در شرایطی که کار برای دولت دشواری‌های بیشتری پیدا کرده، به‌جای حمایت از دولت، مسیر فاصله‌گذاری و طرد دولت را پیش گرفته است. گویی اساساً هیچ‌زمانی حمایتی از دولت و شخص پزشکیان در میان نبوده است. بالایی که اصلاح‌طلبان بر سر حسن روحانی آوردند هم از این جنس بود. در شرایطی که اصلاح‌طلبان در کارزارهای انتخاباتی از شخص روحانی حمایت‌کردند، آن‌هم به این دلیل که می‌دانستند شانس پیروزی دارد؛ اما زمانی که دولت با چالش‌ها و مشکلات درونی و بیرونی مواجه شد با او و دولتش فاصله‌گذاری کردند.

قانون تداوم طلبکاری اصلاح‌طلبی

برخلاف آنچه جبهه‌نشان می‌دهد اصلاحات در هر کارزار انتخاباتی رویکردی مشخص و تکراری دارد. در آستانه هر انتخابات با برآورد احتمالی اینکه در انتخابات پیروز نمی‌شود یا گزین‌های آن‌ها مورد تأیید قرار

نمی‌گیرد، «روغن ریخته را نذر امام‌زاده می‌کنند» انتخابات را به اسمم آنکه می‌خواهند، کنار مردم بمانند، تحریم می‌کنند؛ اما به محض آنکه شرایط را برای حضور و مشارکت در انتخابات مناسب ببینند برای حضور در ارکان قدرت، تعلل نمی‌کنند، حالا این مشارکت چه نیانه‌ی محقق شود، چه با حمایت مستقیم از نامزد اصلاح‌طلبان. نکته‌عجیب‌تر آنکه‌وقتی بخشی از اصلاح‌طلبان در ارکان قدرت قرار می‌گیرند، جبهه اصلاحات به‌جای عبور از موضع طلبکارانه و قرارگرفتن در موضع پاسخگو، همچنان رویکرد سابق خود را حفظ می‌کند و به‌جای حمایت، لیستی از بایودنیادها برای کارگزاران موردحمایت‌ردیف می‌کند و اگر محقق نشود، بلافاصله علم انتقاد از دولت را بلند می‌کند. این رویکرد در دوران فعالیت دولت چهاردهم از جانب اصلاحات بروز و ظهور داشته، جبهه با این رویکرد عملاً از پذیرش مسئولیت اقدامات منفی دولت تحت حمایت آن‌ها، شانه‌خالی می‌کند‌ضمن انتقاد از دولت ساختارهای محدوددر حکمرانی را عامل وضع موجود می‌داند. امری که نشان می‌دهد اصلاح‌طلبان دچار تناقضی ساختاری در نسبت با کنشگری سیاسی‌اند؛ زمانی که خارج از قدرت قرار دارند برای ورود به قدرت به هر ریس‌مانی جنگ می‌زنند؛ اما زمانی که به‌قدرت می‌رسند بر مبنای اصل گردن‌گیری و به‌علت برآورده‌نشدن توقعات فانتزی، تبدیل به اپوزیسیون دولت می‌شوند و فشاری دوچندان بر دولت وارد می‌کنند.

مسئولیت‌پذیری را تمرین کنید

روح حاکم بر صحبت‌های رئیس دولت اصلاحات نیز به همین موضوع تأکید دارد، خاتمی با بیان آنکه انتظارات مردم برآورده نشده و با انتقاد از دولت، به دنبال حفظ ژست انتقادی خود در مورد حکمرانی است. مجموع این موارد نشان می‌دهد جبهه اصلاحات درگیر آسیبی عمیق‌تر وریشه‌ای‌تر است تا بتواند با تغییر پارادایم و بازگشت صرف به مردم آن را حل کند. رویکردهای فرصت‌طلبانه اصلاحات باعث‌شده جبهه علی‌رغم شعارهای ظاهری، و رویکردی فرصت‌طلبانه داشته باشد و هر زمانی که منافش را در معرض تهدید دید بلافاصله تغییر رویکرد دهد تا از اسان بماند، در حال حاضر نیز باز این ذهن‌خام باز کرده، جبهه اصلاحات به‌جای آنکه مسئولیت حمایت از دولت را بپذیرد و پای نقاط قوت و ضعف آن بایستد، شروع به فاصله‌گذاری با دولت کرده است. این رویکرد تکراری از نگاه مردم و افکار عمومی پنهان نمانده. ششاید بتوان یکی از علل اصلی ناامیدی مردم از جریان اصلاحات را در همین عدم پذیرش مسئولیت جست‌وجو کرد. ششاید یکی از پارادایم‌ها و رویکردهایی که اصلاح‌طلبان می‌بایست تغییر دهند، تمرین مسئولیت‌پذیری و فاصله گرفتن از فرصت‌طلبی صرف است، شاید به‌تبع این تغییر رویکرد هم اقبال جریانات سیاسی همسو به آن‌ها بیشتر شود هم اعتماد از دست رفته‌شان برگردد.



واکنش‌های اصلاح‌طلبان به یک انتصاب از سوی رئیس‌جمهور، نامتعارف بود

کاش دغدغه کارآمدی داشتید

چهاردهم هم است با ربط‌دادن دو موضوع نامرتب، یعنی فوت فؤاد شمس، فردی که به‌عنوان کنشگر سیاسی شناخته می‌شد با موضوع انتصاب سقاب اصفهانی، از این درجه به این انتصاب حمله می‌برد: «در روزی که فؤاد شمس از فشار روزگار! خودکشی کرد، مدیر برکشیده‌ریسی، معاون رئیس‌جمهور مان شد. اسم این هرچه باشد وفای نیست کت‌تابی است.» این توییت، نه‌تعداد موضوع کاملاً بی‌ربط را به هم‌پیوند می‌زند، بلکه بدون هیچ استدلالی گفتمان مطرح‌شده توسط رئیس‌جمهور را نیز زیر سؤال می‌برد. این نوع سیاست‌ورزی، نمونه‌ای از رویکردی است که به‌جای تمرکز بر کارآمدی به دنبال ایجاد فشار رسانه‌ای است. زاهد به‌عنوان عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت با چنین مواج‌های سبیر تقابل با دولت را در پیش گرفت بدون اینکه استدلال منطقی برای رویکرد خود ارائه دهد. او با پیوند‌دادن مسئله انتصاب معاون جلدیرن‌رئیس‌جمهور به موضوع فوت یک چهره سیاسی صرفاً تلاش داشت با راه‌احساسی استدلال کت‌تابی است. «این توییت، سیدشهاب‌الدین طباطبایی، دیگر عضو حقیقی به‌کارگیرد. پس از این اظهارات، سیدشهاب‌الدین طباطبایی، دیگر عضو حقیقی شورای اطلاع‌رسانی دولت این‌گونه آن به واکنش نشان داد: «به رئیس‌جمهور محترم در انتخاب مقاماتی که بر اساس قانون، نصب وعزل آنان از اختیارات ایشان است، اعتماد کنیم. می‌شود می‌توانیم پس از ارزیابی عملکردمقام منصوب‌شده تندترین نقد و نظر اتمان را به رئیس‌جمهور منتقل کنیم.» طباطبایی نیز در توییت خود به غیر مرتبط بودن موضوع «فوت فؤاد شمس» و «انتصاب اسماعیل سقاب اصفهانی» اشاره کرده و خطاب به فیاض زاهد گفت: «ضمناً هم من از درگذشت برادر و همراه عزیزمان مرحوم فؤاد شمس ناراحت و داغدارم؛ اما ارتباط آن را با انتصاب اخیر نفهمیدم.»

چرا رفتی؟

بعدازاین بگو مگو‌ها، فیاض زاهد از سمت خود در شورای اطلاع‌رسانی دولت استعفا داد تا یک فشار رسانه‌ای به دولت بیآورد بدون اینکه توضیح دهد نسبت استعفایش با کارآمدی دولت چیست. زاهد توضیح نداد که چرا این انتصاب ناکارآمد است، چه کسی بهتر می‌تواند باشد یا چگونه این سازمان می‌تواند بهتر عمل کند. این مدل مطالبه‌گری‌ها که در آن اصلاً کارآمدی مدنظر نیست و قبل از آغاز مسئولیت به یک مدیر جدید حمله می‌شود، این تصویر را از فرد منتقد می‌سازد که او به دلیل عدم انتصاب نزدیکان خودش در مسئولیت‌های دولتی نسبت به موضوع گلايه‌مند است. این استعفا و واکنش‌های به آن از جانب چهره‌های اصلاح‌طلب دیگری همچون جواد روح در که کنایه به دولت نوشته بود: «بین که از که گسستی و با که

گروهک اپوزیسیون در تل آویو چه دیدند؟

بازدید پهلویست‌ها از نمایشگاه دستاوردهای ایران



علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

طرفداران پهلوی که در زمان جنگ ۱۲ روزه در خط مقدم رژیم صهیونیستی علیه ایران موضع می‌گرفتند، در تازه‌ترین اقدامشان روز جمعه (۲۳ آبان) از نقاط آسیب‌دیده فلسطین اشغالی و گورستان تل آویو بازدید کردند. تور همبستگی آن‌ها در فلسطین اشغالی در حالی برگزار شد که کمتر از ۶ ماه پیش، در ماه‌های خرداد و تیر، حملات وحشیانه اسرائیل به نقاط مسکونی کشور جان بیش از هزار شهروند ایرانی را گرفت. این گروه فارسی‌زبان، نه‌تنها این جنایت رژیم صهیونیستی را محکوم نکرد، بلکه سعی داشت آن‌را در افکار عمومی جامعه بین‌الملل مشروع جلوه‌دهد. به‌علاوه، این سفر اقلیتی که تعداد مسافران‌ش به اندازه انگشتان دست نمی‌رسد، در زمانی صورت‌گرفته که به گفته مقامات اسرائیلی، این رژیم اکنون در فضای بین‌المللی به «حاشیه» رانده‌شده است. با این حساب هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که حضور یک گروه ایرانی در اسرائیل و گرفتن عکس یادگاری با قاتلان هم‌وطنانشان را توجیه کند. یکی از نکات حاشیه‌ای اما مهم سفر آن‌ها به سرزمین‌های اشغالی، انتشار تصاویر برخی از ویرانی‌های مربوط به حملات کر بنده ایران بود که پیش‌تر نتوانسته بود از لایه‌های سانسور عبور کند.

تور خیانت در تل آویو

سفر پهلویست‌ها به سرزمین‌های اشغالی و بازدیدشان از نقاط آسیب‌دیده و گورستان تل آویو، برای بسیاری بحث‌برانگیز بود؛ اما مسئله صرفاً محدود در رفتن چند فارسی‌زبان به اسرائیل نیست. مسئله پیام ضمنی این سفر است. این افراد در تمام دوره جنگ ۱۲ روزه، در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مواضعی گرفتند که به‌صراحت در راستای روایت اسرائیل قرار داشت؛ روایتی که تلاش می‌کرد حمله به ایران را اقدامی «دفاعی» یا «اجتناب‌ناپذیر» جلوه دهد. برای بسیاری از مردم ایران، حتی آن‌هایی که انتقادهای جدی به سیاست‌های داخلی کشور دارند، این مواضع قابل قبول نبود؛ چون درنهایت هر اختلافی هم وجود داشته باشد حمله خارجی خط‌قرم ملی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی برگزارشدن یک تور همبستگی توسط این گروه کوچک در تل آویو، این تصور را ایجاد می‌کند که این افراد تلاش دارند تصویری متفاوت از احساسات مردم ایران ارائه دهند. گویی می‌خواهند بگویند بخش‌هایی از ایرانیان با سیاست‌های اسرائیل همدل هستند. این در حالی است که شواهد کاملاً خلاف این را نشان می‌دهد؛ حتی در روزهای پرتش‌جنگ، جامعه ایران واکنش بسیاری‌یکارچه‌ای داشت واکنش‌خافان و منتقدان دولت نیز جانب کشورشان را گرفتند. پانته‌امدیری با نام اصلی نیلوفر مدیری یکی از اعضای تور تل آویوگردی است. او یکی از مجریان و گویندگان سابق شبکه‌های منوتو، بی‌بی‌سی و سپس اینترنشنال بود که به دلیل آنچه «اختلاف عقیده و اندیشه» می‌داند از سمش اخراج شد. بااین حال سردبیر اینترنشنال اعلام کرد جدایی مدیری بیشتر به دلیل «سهل‌انگاری» بوده است. درنهایت مدیری اعلام کرد شرکت رسانه‌ای مستقل خود را راه‌اندازی کرده و همچنان فعالیت‌هایش علیه ایران را ادامه خواهد داد.

همبستگی با قاتل

رضا پهلوی، اپوزیسیونی که به گفته خودش «ذهن کندی دارد» در جریان جنگ اخیر ایران و اسرائیل، مواضع عجیب زیادی گرفت. او حملات اسرائیل را محکوم نکرد و حتی این وضعیت جنگی را فرصتی برای جریان خودش و بازگشت به ایران دانست. این رفتار او واکنش‌های تند داخلی و خارجی را به همراه داشت. حتی وزیر دفاع پاکستان او را «خان» و «انگل امپریالیست» خواند. بااین حال رابطه رضا پهلوی با اسرائیل تازگی ندارد و او مدت‌ها پیش تلاش کرده با مقامات این رژیم ارتباط برقرار کند. سفرهای علنی او به اسرائیل ازجمله دیدار با بنیامین نتانیاهو و روابط با اندیشکده‌های آمریکایی حامی اقدام نظامی علیه ایران، بخشی از همین رویکرد بوده است.

او که حالا خیلی بیشتر از گذشته منزوی شده، حمایت واقعی و شبکه قابل توجهی در داخل ایران ندارد و بیشتر به‌عنوان ابزاری تبلیغاتی برای مخالفان حکومت در ایران و حامیان اسرائیل دیده می‌شود. پهلوی حتی هم‌زمان با جنگ ۱۲ روزه علیه ایران فراخوان‌هایی برای ایجاد آذوب در کشور داد که مطلقاً از سوی جامعه ایرانی نادیده گرفته شد و بسیاری از ایرانی‌ها، حتی مخالفان حکومت حول پرچم کشور جمع شدند. در فروردین ۱۴۰۳ هم تعدادی از ایرانیان ساکن اروپا و حامی پهلوی به سرزمین‌های اشغالی سفر کردند و در اقدامی عجیب، از حملات اسرائیل علیه غزه و کشتار کودکان فلسطینی حمایت کردند! درست زمانی این اتفاق رخ داد که جامعه جهانی نسبت به نسل‌کشی رژیم صهیونیستی آگاهی پیدا کرده و از لندن تا پاریس و واشنگتن و ونکوور تظاهرات میلیونی برگزار می‌شد.

عبور پهلویست‌ها از پهلوی

سواى همه این موارد، علاقه طرفداران پهلوی نسبت به رژیم صهیونیستی با چیزی که فرح دیبا، همسر محمدرضا پهلوی در یکی از خاطراتش درباره اسرائیل اذعان کرده همخوانی ندارد. بر اساس چیزی که فرح دیبا می‌گوید، بعد از فرار از ایران به همراه محمدرضا پهلوی، هیچ‌کدام از کشورهای آمریکایی و اروپایی راهشان ندادند تا اینکه انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر پنهانشان داد؛ چراکه شاه در جنگ مصر با اسرائیل به آن‌ها کمک کرده بود. حالا رضا پهلوی، فرزند محمدرضا در حال تکرار همان اشتباه پدرش است و درحالی‌که هیچ‌یک از نهادهای دیپلماتیک جهانی او را جدی نمی‌گیرند، خود را غلام حلقه به‌گوش کسانی کرده که زمانی به پدرش خیانت کردند.

